



خاندان وراق غزنوی

کیانوش معتقدی

گلستان هنر (پیکره)

۱۹

خاندان وراق غزنوی

(فعال در سده‌های پنجم و ششم ه.ق)

کیانوش معتقدی

گلستان هنر ۱۹

خاندان وزاق غزنوی

کیانوش معتقدی

دبیر مجموعه، دکتر علی اصغر میرزایی مهر

کرافیک: مهدیه ابوالحسن

ویراستار: خشایار فهیمی

ترجمه‌ی انگلیسی: جیمز وایت

چاپ نخست: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰ تومان

ایستوگرافی: نقش سبز چاپ و صحافی؛ مینیا

نشر پیکره، تهران، خیابان آزادی، ابتدای آذربایجان، پلاک ۱۰۲۴

تلفن: ۶۶۰۲۸۴۱۹ فکس: ۶۶۰۲۸۲۴۶

www.peikarehpub.ir

E-mail: peikarehpub@gmail.com

(پیکره)

برشنامه: معتقدی، کیانوش، ۱۳۶۱-

عنوان و نام پدیدآور: خاندان وزاق غزنوی فعال در سده‌های پنجم و ششم هجری / کیانوش معتقدی.

مستندات نشر: تهران: پیکره، ۱۳۹۵.

مستندات ظاهری: E.I. ص.، مورداریکی).

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۲۸-۶۵-۱

رتبه‌بندی فهرست نویسی: فیبا

موضوع: وزاق غزنوی (خاندان).

Yarraq Ghaznavi family

موضوع: کتاب‌آرایی -- ایران -- خراسان -- تاریخ

موضوع: History -- Iran -- Khorasan (Province) -- Book design

موضوع: خوشنویسان ایرانی -- خراسان -- تاریخ

موضوع: History -- Khorasan (Province) -- Iran -- Calligraphers

موضوع: نذهیب -- ایران -- خراسان -- تاریخ

موضوع: History -- Khorasan (Province) -- Iran -- Illumination of books and manuscripts

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۶۴۲/۲ NK۶۲۳۹

رده‌بندی دهوی: ۷۴۵/۴۱۹۵

شماره‌ی کتابشناسی: علی: ۶۲۵۵۷۳۴

مجموعه‌ی «گلستان هنر» در راستای شناخت و معرفی گذشته‌ی فرهنگی و هنری و کشور بزرگ و هنرپرور ایران، ضمن ایجاز می‌کوشد تا با تکیه بر مستندات و تازه‌ترین پژوهش‌های علمی، اطلاعات بدیعی را در معرفی و تحلیل آثار هنرمندان گمنام یا کمتر شناخته شده‌ی هنرهای تجسمی به دست دهد. ارجاعات دقیق، رعایت یکدستی در شیوه‌ی نگارش، پیراستگی متون و بهره‌مندی از تصاویر باکیفیت از اصولی است که هنرپژوهان ملزم به آن خواهند بود.

فهرست

- ۶ پیش از هر چیز
- ۹ پیشینه
- ۱۱ نگاهی به تحولات سیاسی و فرهنگی خراسان بزرگ در آغاز دوران اسلامی
- ۱۵ خوشنویسی اسلامی و توسعه‌ی کتاب‌آرایی در سده‌های آغازین در ایران
- ۲۰ مسأله‌ی کوفی پیرآموز و نسخ کهن
- ۲۵ فهرست مصحف قرآنی تاریخ‌دار ایرانی (از آغاز تا پایان سده‌ی پنجم هجری)
- ۳۰ فهرست اعضای خاندان وراق غزنوی و دیگر وراقان برجسته‌ی خراسان
- ۳۱ وراقی، وراقه و خاندان‌های وراق ایرانی
- ۳۲ ابوعمر و عثمان بن حسین بن ابی‌سهل وراق غزنوی
- ۴۰ محمد بن عثمان بن حسین بن ابوسهل وراق غزنوی
- ۴۲ ابوبکر محمد بن ابی‌رافع الوراق
- ۴۵ عثمان بن محمد
- ۴۷ ادامه‌ی سبک کار خاندان وراق غزنوی
- ۵۸ پی‌نوشت و منابع

با سپاس از کتابخانه‌های آستان قدس رضوی مشهد، ملی فرانسه، توپقاپی‌سرای استانبول، دولتی مونیخ، چستربیتی دوبلین، دانشگاه لایدن هلند و موزه‌های اسلامی کویت و متروپولیتن نیویورک برای همکاری و استفاده از تصاویر مصحف خطی‌شان در این پژوهش؛ و با یادی از شادروان احمد گلچین‌معانی.

بیش از هر چیز

پس از سقوط ساسانیان و آغاز دوران اسلامی، ایرانیان تازه‌مسلمان، همان‌گونه که به فرهنگ و شعائر ملی کهن خود دلبستگی داشتند و روایتی تازه از فرهنگ و آداب ملی را مبتنی بر آموزه‌های دین جدید، برای جهان اسلام به ارمغان آوردند.

اما ویژگی تمدن ایران طی سده‌های آغازین اسلامی، عمومی‌شدن علم و دانش بود. شاهد این سخن، شمار چشمگیر مصاحف نفیس قرآنی و آثار مکتوب دینی و علمی از علما و دانشمندان ایرانی در نواحی شرقی جهان اسلام است، که در فاصله‌ی حکومت سامانیان تا پیش از حمله‌ی مغول، استنساخ شده‌اند. در همین راستا و با تأملی در تاریخ هنر اسلامی در سده‌های پنجم و ششم هجری، درمی‌یابیم همگام با تحولات سیاسی و فرهنگی هنرهای ایرانی هم‌چون نگارگری، معماری، فلزکاری و... متحول گردید؛ آن‌چنان‌که تأثیرگذاری و ادامه‌ی سبک کار آن‌ها را می‌توان تا سده‌های بعد نیز مشاهده کرد.

هم‌چنین با بررسی مکاتب کتاب‌آرایی (به‌ویژه «قرآن‌نگاری») از سده‌ی چهارم تا ششم هجری درمی‌یابیم که هنر کتاب‌آرایی در شرق ایران بیش از هرزمانی توسعه یافت و در این دوران - که از آن با عنوان عصر زرین فرهنگ و هنر ایران نیز یاد می‌کنند - خراسان و ماوراءالنهر عمده‌ترین پایگاه‌های فعالیت‌های فرهنگی - هنری کشور بودند و در سایه‌ی تعامل و تلفیق شیوه‌های کهن محلی (ساسانی و مانوی) و شیوه‌های هنری سرزمین‌های مرکزی (ری و اصفهان) و غربی (بغداد) کتاب‌آرایی ایران در مکتب خراسان، از تحولی پیوسته و پویا برخوردار و آثار کم‌نظیری استنساخ گردید.

در این میان توجه به چگونگی تحولات قلم کوفی مشرقی و پدیدارشدن کوفی پیرآموز و همزمانی آن با تغییر ساختار سیاسی از غزنویان به سلجوقه و تأثیر آن بر روند کتاب‌آرایی ایرانی و ادامه‌ی حیات سنت‌های خوشنویسی و تذهیب از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چراکه، کتابت و استنساخ مصحف قرآنی در هر دوران مهم‌ترین دغدغه‌ی هنرمندان بوده و در همین راستا کارگاه - کتابخانه‌های سلطنتی (تحت حمایت سلاطین و شاهزادگان) محلی مناسب برای تهیه و تولید نمونه‌های نفیس از کلام الهی بودند. اما علاوه بر کار کتابت، هنرمندان دیگری نیز در چرخه‌ی کتاب‌آرایی فعال بودند که یکی از این مشاغل مهم «ورآقی» بود، که علاوه بر «دبیری» در کتابخانه‌های سلطنتی جایگاه ویژه‌ای داشت و به‌صورت

صنف (کتابفروشان) شناخته شده‌ای در بازار و محلات شهرهای بزرگ آن دوران، کار استنساخ، تذهیب، صحافی، تجلید و حتی خرید و فروش کتب مختلف را انجام می‌دادند.

در همین راستا، ظهور و فعالیت عثمان بن وراق غزنوی، خاندان و رهروانش رویدادی سرنوشت‌ساز در اعتلای هنر کتاب‌آرایی ایران در خراسان بزرگ به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که در مدت‌زمانی بیش از یک قرن، شیوه و سبک کار این خاندان هنرمند و همکاران‌شان در سراسر ایران و جهان اسلام مریدان و مقلدان بی‌شماری را تحت تأثیر قرار داد.

سرسلسله‌ی خاندان وراق غزنوی، ابوعمرو عثمان بن حسین بن ابی‌سهل وراق غزنوی، از خوشنویسان و مذهب‌ان زبردست شهر غزنه بود که کاتب و مذهب‌ دو مجموعه‌ی قرآنی منحصر به‌فرد در سده‌ی پنجم هجری است. وی معاصر سلاطین سلجوقی (آلب‌ارسلان و ملک‌شاه) بوده و وراقی را از اسلافش در شیوه‌ی استاد-شاگردی به ارث برده بود و در اعقاب خویش به میراث گذاشت.

تأثیر عثمان وراق و فرزندش (محمد بن عثمان) بر روند شکل‌گیری و توسعه‌ی خط کوفی ایرانی (پیرآموز) و هنر تذهیب، نه‌تنها در محدوده‌ی خراسان بزرگ، بلکه تا یک سده بعد در سراسر ایران و دیگر سرزمین‌ها (آناتولی و ممالیک) قابل مشاهده و پیگیری است.

در پژوهش پیش رو علاوه بر آثار به‌جای‌مانده از عثمان وراق، فرزندش (محمد بن عثمان)، آثار دو هنرمند خوشنویس (محمد بن ابی رافع و عثمان بن محمد) را که در شهرهای غزنه و بُست فعالیت داشتند و در یک محدوده‌ی جغرافیای و زمانی، در ادامه‌ی سبک کار این خاندان فعالیت می‌کردند، بررسی خواهیم کرد.



در کتاب حاضر نگارنده تلاش کرده تا برای نخستین‌بار اعضای خاندان وراق غزنوی، هم‌عصران و آثارشان را بر اساس سیرتاریخی معرفی و مورد بررسی قرار دهد و در این میان با ارائه‌ی اطلاعات مستند تاریخی و نسخه‌شناسانه، مجموعه‌ای از تصاویر مخطوطات مربوط به این هنرمندان را در اختیار نسخه‌شناسان و پژوهشگران کتاب‌آرایی ایرانی قرار دهد. تا چه مقبول افتد...

کیانوش معتقدی


تهران ۱۳۹۵

مَعْرِفَتِ

كَأَوْسَتِ خَدَّ أَوْنَدِ شَمَا  وَأَوْسَتِ يَأْرِي دَهْنَدَه

شَمَا  وَأَوْسَتِ نِگَاهِ دَ اَوْنَدَه شَمَا 

مَعْرِفَتِ

اَرِنِي خَدَّ اَوْنَدِ اَكِي اَوْسَتِ وَنِيكُو اِيَارِي
دَهْنَدَه كَا اَوْسَتِ مَوْ مَوْ مَنَازِ رَا 

هنر کتاب‌آرایی ایران در مکتب خراسان (سده‌های پنجم و ششم ه.ق) از جمله جذاب‌ترین موضوعات در زمینه‌ی مطالعات نسخه‌شناسی اسلامی به حساب می‌آید. در همین زمینه و علاوه بر معرفی نفایس این دوران، در برخی پژوهش‌های انجام‌شده، تأثیرات خاندان‌های هنرمند (هم‌چون وراق غزنوی) بر روند توسعه‌ی وراقی و هنرهای خوشنویسی و تذهیب ایرانی نیز مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در همین راستا و از زمانی که مصحف سی‌پاره به خط و تذهیب عثمان بن وراق غزنوی در جریان بازسازی بنای آرامگاه امام هشتم (ع) کشف شد، تحقیقات درباره‌ی شیوه‌های استنساخ و تزئین مصحف دوران غزنوی و سلجوقی وارد مرحله‌ی نوینی شد. قدیمی‌ترین پژوهش درباره‌ی تاریخچه‌ی این خاندان هنرمند و معرفی مصحف رقم‌دار آنان را دکتر مهدی بهرامی (۱۳۲۸) در کتاب راهنمای گنجینه‌ی قرآن در موزه‌ی ایران باستان و سپس احمد گلچین‌معانی (۱۳۴۷) در کتاب راهنمای گنجینه‌ی قرآن کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی منتشر کردند.

از طرفی رکن‌الدین همایونفرخ (۱۳۵۰) در کتاب سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، موضوع خط کوفی پیرآموز و تأثیر هنرمندان ایرانی (خراسانی) را در توسعه‌ی «قرآن‌نگاری» مورد پژوهش قرار داده، هرچند مسأله‌ی خاستگاه و ویژگی‌های کوفی پیرآموز توسط حبیب‌الله فضائلی، فرانسوا دروش، استل ولان و شیلابلر هم مورد بررسی قرار گرفته. نوشین نفیسی (۱۳۵۴) در مقاله‌ای کوتاه با عنوان «شیوه‌ی تذهیب عثمان بن وراق» برای نخستین‌بار سبک کار این خاندان را معرفی و بررسی کرد، اما جامع‌ترین مقاله درباره‌ی مصحف سی‌پاره به خط و تذهیب عثمان بن وراق را احمد گلچین‌معانی (۱۳۵۴) با تصاویر و اطلاعات دقیق در مجله‌ی هنر و مردم منتشر کرد که تا به امروز نیز یکی از مهم‌ترین منابع مطالعاتی درباره‌ی این خاندان هنرمند به شمار می‌آید. مهدی بیانی (۱۳۶۳) و محمدعلی کریم‌زاده تبریزی (۱۳۶۹) در پژوهش‌های ارزشمندشان ذیل نام عثمان وراق، توضیحات کوتاهی به‌عنوان خوشنویس و مذهب برجسته‌ی سده‌ی پنجم هجری نگاشته‌اند؛ هم‌چنین نجیب مایل هروی (۱۳۷۲) در کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی و ایرج افشار (۱۳۹۰) در کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، هریک به معرفی تعدادی از وراقان و انواع کاغذهای ایرانی پرداخته‌اند.

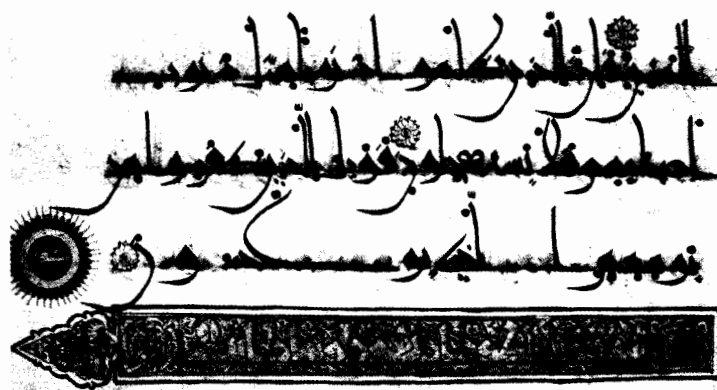
در میان پژوهشگران غربی، اس. م. استرن (۱۹۶۹ م.) در مقاله‌ای با عنوان «نسخه‌ای از کتابخانه‌ی امیرعبدالرشید غزنوی» یکی از کهن‌ترین نسخه‌های آداب خلق نبی به کتابت ابوبکر محمد بن ابی‌الرافع وراق در کتابخانه‌ی دانشگاه لایدن را بررسی کرده است. پس از او نیز مارتین لینگر (۱۳۷۷) در کتاب هنر خط و تذهیب قرآنی تصاویری از مصحف کتابخانه‌ی مشهد را منتشر کرد. فرانسویس ریشارد (۱۳۸۳) در کتاب جلوه‌های هنر پارسی، مصحف معروف به «قرآن بُست» را معرفی و تصاویرش را منتشر کرده است.

علی بن ابراهیم النملة (۱۹۹۵ م.) در کتاب الوراقفة و أشهر أعلام الوراقین و لطف‌الله قاری (۲۰۰۴ م.) در کتاب الوراقفة و الوراقون فی التاريخ الاسلامی به بررسی و معرفی وراقی و وراقان در جهان اسلام پرداخته‌اند. شیلابلر (۲۰۰۶ م.) نیز در فصل ششم کتاب

خوشنویسی اسلامی به تفصیل موضوع «قرآن‌نگاری» به خط کوفی و تأثیر خاندان وزّاق غزنوی در این عرصه را مورد مطالعه قرار داده، هم‌چنین فینبر ب. فلوود (۲۰۱۱ م.) در چندین مقاله موضوع کتاب‌آرایی ایران در روزگار غزنویان را بررسی کرده است. مارتینا روجیادی (۲۰۱۵ م.) نیز در دایرة‌المعارف اسلامی چاپ لایدن، مدخل «هنر و معماری سلجوقیان» را نگاشته است.

قدیر افروند (۱۳۷۵) در کتاب گلچینی از قرآن‌های خطی موزه‌ی دوران اسلامی و چند مقاله‌ی مختلف، «قرآن» کم‌نظیری از سده‌ی پنجم به خط کوفی ایرانی و «قرآن» مزار تربت‌جام را معرفی کرده و علی صفری آق‌قلعه (۱۳۹۰) ویژگی‌های مصحف سده‌های پنجم و ششم هجری را به لحاظ نسخه‌شناسی دسته‌بندی و مطالعه کرده است؛ هم‌چنین از میان مقالات نیز رضانعلی اسماعیل‌پور (۱۳۸۲) به معرفی تنها جزوه‌ی موجود از «قرآن» به خط و تذهیب محمد بن عثمان در ایران پرداخته، مریم فراست (۱۳۸۶) برخی از «قرآن»‌های سده‌های پنجم و ششم هجری در کتابخانه‌ی مشهد را معرفی و علی‌اصغر شیرازی و همکارانش (۱۳۹۰) ویژگی‌های تزئینی در «قرآن»‌های مترجم کتابخانه‌ی مشهد را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

در میان پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، پژوهش‌های قدیر افروند (۱۳۷۵)، محمد عمادی حائری (۱۳۸۶)، شمس‌الدین بزاز جزایری و لاله دانش (۱۳۹۲)، اکرم جمشیدی (۱۳۹۳) و بیش از همه، پایان‌نامه‌ی دکترای مهدی مجتهدی (۱۳۹۱) قابل تأمل هستند. علاوه بر این‌ها نگارنده نیز در طول یک دهه‌ی اخیر، در چندین مقاله و سخنرانی تاریخیچه، ویژگی‌های سبکی و اعضای این خاندان را مورد مطالعه و بررسی قرار داده، مضاف به این‌که توضیحات و شناسنامه‌های مصحف خاندان وزّاق غزنوی در کتابخانه و موزه‌ی آستان قدس رضوی مشهد، به قلم نگارنده در کتاب شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی؛ منتخب قرآن‌های نفیس از آغاز تا پایان سده‌ی نهم هجری (۱۳۹۱) به طبع رسیده است.



نگاهی به تحولات سیاسی و فرهنگی خراسان بزرگ در آغاز دوران اسلامی

از روزگاران باستان، بر گستره‌ی فلات ایران که عرصه‌ی حملات پی‌درپی مهاجمان و شاهد تاریخی پرفراز و نشیب بوده است، تمدنی پدید آمد که قابلیت آن را داشت تا ره‌آورد‌های گوناگون را پذیرفته، در خود جذب نماید. این تداوم یکسان و این تنوع مشابه یکی از چشم‌گیرترین جلوه‌های این تمدن، یعنی هنر کتاب‌پردازی را توصیف می‌کند. (ریشارد، ۱۳۸۳: ۳۷)

در آغاز ورود اعراب به ایران، خط رایج، خط «پهلوی» ساسانی بود و «دین دبیره» نیز رواج داشت، اما فرهنگ کهن ایرانی نه تنها با شکست ساسانیان از بین نرفت، بلکه به مدد نیروی معنوی اسلام راه جدیدی را آغاز نمود. در واقع، دو سده طول کشید تا شکل و قالب تازه‌ای در عرصه‌ی هنر و معماری ایرانی تدوین شود. اما اگر دقیق شویم، می‌توانیم تداوم «روح ایرانی» را در بسیاری از آفرینش‌های هنری ایران در این دوران ردیابی کنیم.

در حقیقت وحدت سرزمین ایران با واکنش به سلطه‌ی دستگاه خلافت جامه‌ی عمل پوشید، زبان فارسی احیاء و فرهنگ ملی تجدید شد. فرمانروایی نخستین خاندان‌های ایرانی به دنبال «دو قرن سکوت» با برآمدن آل‌بویه که تعلقات شیعی داشتند آغاز گردید. در فاصله‌ی سده‌های سوم و پنجم نیز اگرچه ترکان بر ایران چیره شدند و شریعت اهل سنت و جماعت را که دستگاه خلافت مروج آن بود، تبلیغ کردند، اما دیری بود تا اندیشه‌ی سیاسی «ایرانشهری» به آئین رسمی سلطنت در ایران تبدیل شده بود.

در این میان و به دلیل ظهور متفکرین، دانشمندان و هنرمندان ایرانی که در بستر خاندان‌هایی عالم و هنرپرور رشد یافته بودند، بسیاری از نوآوری‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری (از بغداد گرفته تا خراسان) توسط ایرانیان صورت پذیرفت.^۱ به‌موازات تکامل هنر خوشنویسی، علاوه بر «قرآن‌نگاری»، انبوهی از آثار ادبی که به دین، آموزش و اداره‌ی امور کشور مربوط می‌شد، به زبان عربی نگاشته شد. به همین جهت شاید بتوان هنر کتاب‌آرایی ایران در دوران اسلامی را تلفیقی از سنت‌های فرهنگ اسلامی و تمدن کهن ایرانی دانست، آن‌چنان‌که اولین مرحله‌ی شکوفایی و رونق حاصل از این امتزاج فرهنگی، در روزگار حکومت سامانیان در شرق ایران و ماوراءالنهر آشکار گردید.

درباره‌ی تاریخچه‌ی هنر در منطقه‌ی خراسان در سده‌های نخستین اسلام اطلاعات کمی در دست است. با وجود این و با نگاهی به کتاب‌های تاریخی، به‌خصوص مجموعه مطالب منتشره در نیمه‌ی سده‌ی اول تا نیمه‌ی سده‌ی دوم هجری^۲، درباره‌ی هیچ شهر و ناحیه‌ای به اندازه‌ی خراسان کتاب نوشته نشده است. در تحلیل این وضعیت و تفاوت معنادار آمار تاریخ‌های خراسان با دیگر مناطق ایران، ظاهراً باید به اهمیت سیاسی، نظامی، دینی، مالی، اجتماعی و فرهنگی خراسان در سده‌های اول تاریخ اسلام تکیه کرد.

اصولاً این سرزمین وسیع را حکامی اداره می‌کردند که از سوی بغداد اعزام می‌شدند. اما با آغاز قرن سوم هجری حکامی ایرانی چون طاهریان (۲۵۹-۲۰۷ ه.ق)، سامانیان (۳۹۵-۲۶۱ ه.ق) و صفاریان (۳۹۳-۲۴۷ ه.ق) بر بخش اعظم این سرزمین حکومت راندند. رابطه و پیوند میان مراکز اسلامی مهم تشیع در ایالت وسیع خراسان، به‌ویژه چهار شهر نیشابور، مرو، هرات و بلخ به انضمام شهرهایی هم‌چون بخارا و سمرقند باعث اعتلای فرهنگ اسلامی در این سرزمین گردید.

با انقراض حکومت طاهریان به دست یعقوب لیث و فتح نیشابور در ۲۵۹ ه.ق، زمینهای برای اعتلای دولت سامانیان فراهم آمد. اما پس از طاهریان و صفاریان، هنگامی که تمام سرزمین ماوراءالنهر به دست آل سامان افتاد، اولین پادشاه مستقل این خاندان، اسماعیل بن احمد، در شهر بخارا حکومت سامانیان را پایه نهاد؛ هرچند سامانیان گرفتار ملوک الطوائفی بودند، به دلیل دوربودن از پایتخت عباسیان، بغداد، با آزادی عمل بیشتری نسبت به آل بویه (که همزمان با آنها در سرزمینهای غربی ایران حکم می‌راندند) در احیای خط، زبان و ادب فارسی کوشیدند.

لازم به یادآوری است که دولت‌های نخستینی، که پس از ضعف عباسیان در کشور ایران بر پای خاستند، همه بنای قدرت خویش را بر پاره‌های سوابق قدیمی سیاست، فرهنگ و اندیشه‌ورزی نهادند و دوره‌ی درخشان سامانیان که نخستین جلوه‌ی روح ایرانی است، در واقع انعکاسی از عظمت هنر و تمدن فراموش‌شده‌ی ساسانی و نمود بارز گرایش‌های ملی بود.

مقدمات پایگیری نهضت هنری نوین در سده‌های آغازین بر اساس دو اصل مهم «ترتین» و «تناسب» (از خصوصیات هنر پیش از اسلام) مستقیماً در هنر ایران در دوران اسلامی وارد شد و تأثیر به‌سزایی بر هنر نوپای اسلامی داشت، اما در این میان، هنر اسلامی با گرایش بیشتری که به انتزاع داشت، به بیان تازه‌ای دست یافت (اگرچه شیوه‌ی طراحی و نقش‌پردازی ریشه در نقوش و موتیف‌های موجود در هنر ساسانی داشت).

با تمامی این احوال، وجود دو جریان متناقض و هم‌زیستی آنها در قرون متمادی همواره از ویژگی‌های حیات فرهنگی خراسان به حساب می‌آید. یکی فرهنگ عربی-اسلامی که در رابطه‌ی نزدیک با بغداد بود و دیگری فرهنگ خاص ایرانی که به‌واسطه‌ی تولد زبان فارسی جدید و ظهور نخستین اشعار فارسی به‌واسطه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی (حدود ۳۹۰ ه.ق) به منصفی ظهور رسید. این همبستگی و آمیختگی فرهنگی از سویی و ذوق و سلیقه‌ی هنرمندان ایرانی که از طرف دربار حمایت می‌شدند، باعث گردید تا پیشرفت‌های عظیمی در عرصه‌ی فرهنگ و هنر ایرانی در منطقه‌ی خراسان و ماوراءالنهر به وجود آید و در گذر قرن‌ها به غایت پختگی و تکامل خود رسد.

اما دوره‌ی سامانی هنوز عصر تقابل‌های فرهنگی میان گرایش‌های سیاسی و فرهنگی گوناگونی نظیر سغدیان محلی، مهاجران مغرب ایران، عناصر ترک و مسلمانان عرب بود. بنابراین، نخستین نتیجه‌گیری ما این است که ایران در سده‌های نخستین اسلامی نظیر تمدن‌های معاصر آن در غرب، یعنی «کارولنزیانی» و «اتونی» هسته‌ی هنری قابل تعریفی که قابل مقایسه با دوره‌ی بعد، یعنی عصر سلجوقی باشد، پدید نیاورده بود. (ر. ن. فرای، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

مهم‌ترین حاصلی که از دولت سامانیان عاید فرهنگ و تمدن مردم ایران شد، ایجاد وحدت قومی بین طوایف مختلف ایرانی و سعی در تلفیق میراث فرهنگ باستانی ایران با سنت‌های اسلامی بود. قلمرو سامانیان در جنوب و غرب رودخانه‌ی آمودریا-خراسان، خوارزم و سجستان (سیستان و افغانستان کنونی)-بود که در ادامه به‌وسیله‌ی پسر سبکتکین (مؤسس سلسله‌ی غزنوی)، سلطان محمود غزنوی، اشغال شد.

از طرفی و به‌طور همزمان با رنسانس فرهنگی و هنری تحت حکومت سامانیان، در غرب ایران نیز (تحت نفوذ آل بویه) نوعی رنسانس و تجدید حیات سیاسی در حال شکل‌گیری بود، که

البته رویکرد آنان بیشتر در فضای سیاسی آشکار بود تا در فضای فرهنگ و هنر. (گلجان، ۱۳۸۳: ۶۱). با این همه، پس از سامانیان، شرق ایران تحت نفوذ سیاسی غزنویان (۵۸۳-۳۴۴ ه.ق) درآمد. در واقع با انقراض آل سامان قلمرو آن‌ها بین «ایلک‌خان» و «غزنویان» تقسیم شد و پس از چند دهه کشمکش و نزاع، این سلطان محمود غزنوی بود که توانست حکومت خود در غزنه و سرزمین‌های اطراف را (حتی تا شهرهایی چون ری و قزوین) توسعه و تحکیم بخشد و از آنجایی که غزنویان حامیان بزرگ هنر و ادب فارسی بودند، کتابخانه‌ی کارگاه سلطنتی‌شان تبدیل به مهم‌ترین پایگاه تجمع هنرمندان آن روزگار شد.

ترکان غز، نمونه‌ی عالی استحاله‌ای بودند که در حکومت سامانیان خدمت سربازی کردند، به اسلام گرویدند و به سرعت خود را با جهان ایرانی پیرامون‌شان تطبیق دادند؛ البته درباره‌ی دوره‌های پایانی حکومت فرزندان سبکتکین اطلاعات ما اندک است. آن‌چه مسلم است از زمان ابوالمظفر بهرامشاه، فرزند مسعود سوم، و با یورش غوریان این دولت در معرض زوال قرار گرفت و در عصر ابوالملوک خسروملک، نواده‌ی بهرامشاه، غزنین (پایتخت دیرینه‌ی غزنویان) از دست رفت.

لازم به یادآوری است اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شرق ایران و ماوراءالنهر در دوران غزنویان و ایلک‌خان ترک، علی‌رغم اغتشاش‌ها و شورش‌هایی که در این نواحی رخ می‌داد، مناسب توصیف شده است. در دوران غزنویان شعرا جایگاه ویژه‌ای نزد سلاطین داشتند، تا جایی که به سرپرستی و ریاست کتابخانه‌های سلطنتی منصوب می‌شدند؛ هم‌چون مسعود سعد سلمان، در روزگار سلطان مسعود غزنوی؛ هرچند در سده‌های بعد شغل کلانتری (یا ریاست) کتابخانه‌های سلطنتی بر عهده‌ی خوشنویسان، نگارگران و مذهبیان بود.

اگرچه امروز از «قرآن»‌های نفیسی که در گزارش‌های مورخان عهد غزنوی به آن‌ها اشاره شده، که هر سال در دربار سلطان ابراهیم، پسر مسعود غزنوی (جلوس ۴۵۲ ه.ق) کتابت و به مکه و مدینه فرستاده می‌شد، اثری بر جای نمانده یا از خزانه (کتابخانه) و سرای مهمی که عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ه.ق) داشته چیزی باقی نیست؛ یا از کتابخانه‌ای که شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله (۴۰۴-۳۸۰ ه.ق) در ۳۸۱ ه.ق در بغداد بنیان نهاد، به جز نامی در تواریخ باقی نمانده است، اما به نظر می‌رسد هنرمندان دربار غزنوی بنیان‌گذاران سنت نوینی در کار کتابت و تذهیب مصحف بوده‌اند؛ چراکه در ۳۸۹ ه.ق که کتابخانه‌ی باشکوه سامانیان دستخوش آتش‌سوزی شد و بسیاری از کتب مصور و مذهب ایرانی در ری به دست سلطان محمود غزنوی سوزانده و کتابخانه‌ی آل‌بویه ویران گشت (۴۲۰ ه.ق) و انبوهی از کتاب‌های گرانبهای باستانی ایران از میان رفت؛ اما همان‌گونه که غزنویان در بطن سامانیان رشد یافتند و به لحاظ هنری و سبک معماری تحت تأثیر آن‌ها بودند، سلجوقیان نیز در دامان غزنویان قدرت گرفتند و سبک کار هنری این دوران در مسیر تسلسل تاریخی‌اش به اوج شکوفایی خود رسید. به همین خاطر شکوفایی هنری خاندان وراق غزنوی و همکاران‌شان در روزگار سلجوقی قابل بررسی است.

در ادامه و با قدرت گرفتن سلجوقیان و فتح بغداد توسط طغرل‌بیک، غزنویان فقط توانستند منطقه‌ی افغانستان کنونی و متصرفات شمال‌غربی هند را برای خود حفظ کنند. خلفای سلجوق بلافاصله پس از اولین فتوحات خود در خراسان در زمان سلطان مسعود غزنوی، مدعی حق فرمانروایی شدند و دستور دادند که نام آن‌ها در خطبه‌های نماز جمعه ذکر شود و سکه‌هایی

در همین راستا بود که برای نخستین بار در خراسان و در زمان سلجوقیان عنوان قدیمی ایرانی شاهنشاه دوباره زنده و بر سکه‌های آنان ضرب می‌شود. نه سامانیان و نه غزنویان هیچ‌یک رسماً این عنوان را نداشتند؛ چراکه آنان هم‌چنان امیران مسلمانی که سر به فرمان خلیفه داشتند باقی ماندند. (همان: ۱۲۴)

آغاز سلطنت سلجوقیان را باید هم‌زمان با ایراد خطبه‌ی سلطنت برای رکن‌الدین ابوطالب طغرل بن میکائیل بن سلجوق در تاریخ شوال ۴۲۹ هجری در نیشابور دانست. طغرل به کمک ابوالقاسم علی بن عبدالله جوینی (معروف به «سالار پوزگان»)، که همواره در دستگاه قدرت طغرل باقی ماند، به نیشابور وارد و سلطنت را آغاز کرد.

با آغاز دوره‌ی سلجوقی (۵۵۲-۴۲۹ ه.ق) زبان و ادبیات پارسی رواج فراوان یافت، اما توسعه‌ی هنر و معماری ایرانی و حجم بالای تولیدات و محصولات هنری در شکل‌گیری و الگوپذیری (استانداردسازی) نهایی هنر اسلامی در ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، اهمیت بنیادی‌تری پیدا کرد و به همین خاطر روزگار غزنوی و سپس سلجوقی را می‌توان عصر ابداعات نیز نامید. در همین اثنا بود که خاندان‌های ایرانی هم‌چون وِزّاق غزنوی و راوندی توانستند آثار ممتازی در عرصه‌ی کتاب‌آرایی و «قرآن‌نگاری» خلق کنند، که در سایه‌ی حمایت دربار غزنوی و به‌خصوص سلجوقی، میسر گردید.

در ادامه و پس از آن‌که طغرل‌بیک قرارگاه خود را به اصفهان منتقل کرد، جانشینش، آلب ارسلان، مرزهای حکومت سلاجقه را گسترش داد و پس از وی نیز سلطان‌ملکشاه سلجوقیان را به اوج قدرت سیاسی خود رساند. به علت گسترش حکومت سلاجقه، ملک‌شاه، کشور را به ایالات و ولایات مختلف تقسیم کرده بود و هر ولایت را یکی از شاهزادگان، امراء یا اتابکان اداره می‌کرد. اینان به علت دوری از اصفهان، پایتخت آن عهد، و قدرتی که ملک‌شاه به آن‌ها داده بود، بعد از مدتی شروع به تشکیل حکومتی جدا و مستقل کردند. حکومت سلجوقیان تا روزگار سلطنت سلطان سنجر در خراسان و ماوراءالنهر ادامه پیدا کرد و بسیاری از نقوش و موتیف‌های موجود در آثار هنری این دوره، به‌وسیله‌ی سلجوقیان در سراسر جهان اسلام گسترش یافت.

در همین زمان سلسله‌ی «خوارزمشاهیان» به دست انوشتکین غرجه، که یکی از امراء بود تأسیس شد، تا این‌که در ۶۱۶ ه.ق در مقابل تهاجم ایلغار مغول از پای درآمد. اما جالب آن‌که، شیوه و اسلوب هنری قوام‌یافته در این یک‌صدسال (به‌خصوص خوشنویسی و رنگ‌آمیزی تذهیب مصحف) در آغاز هنر کتاب‌آرایی مغولان نیز نفوذ یافت.

آن‌چه به‌طور کلی می‌توان در مورد سلجوقیان و خوارزمشاهیان بیان کرد، این است که در طول مدت حکومت آنان فرهنگ و تمدن ایران به‌ویژه در شرق ایران و ماوراءالنهر بسیار باشکوه و با عظمت بود و وجود زمینه‌های تاریخی و پیشینه‌ی عمیق فرهنگی و هنری در شرق ایران زمین این امتیاز را از سایر نقاط جغرافیایی کشور گرفت. نمونه‌های بارز این تجدید حیات فرهنگی به‌واسطه‌ی وجود «سنت»‌های ماندگار و انتقال روش‌های تهیه و تولید در آفرینش‌های هنری مبتنی بر آموزش‌های استاد-شاگردی قابل‌بازشناسی است و شباهت و هماهنگی نقوش و مبانی طراحی در انواع هنرهای سده‌های پنجم و ششم هجری (از معماری گرفته تا تذهیب کتب) بیش از هر زمان قابل پیگیری است.